

بررسی روابط معنایی حب در قرآن کریم

فاطمه سادات علوی^۱

چکیده

یکی از واژگان پرکاربرد و کلیدی در ادبیات دینی، واژه حب است. اهمیت این مفهوم تاحدی است که مضامین دینی حاکی از آن است و دین، چیزی غیر از حب و بغض نیست. بنابراین، بررسی و تبیین این واژه از نگاه دین ضروری است. اصلی ترین منبع در نزد مذاهب اسلامی قرآن کریم است، پس نوشتار حاضر برای حصول این مهم از آیات قرآن کریم استمداد گرفته است. هدف از پژوهش حاضر نشان دادن به دست آوردن دید جامع و کامل تر نسبت به عنصر محبت در اندیشه دینی است تا تلنگری باشد برای برخی افراد که بدانند هر واژه در قرآن چه کاربردهایی دارد. از آنجا که روابط میان واژگان سه نسبت همنشینی، تقابل و جانشینی است روابط معنایی حب در قرآن در این سه نسبت تبیین شده است. براساس رابطه همنشینی در عرصه حب الهی، متعلق حب خداوند در برخی موارد عبارتند از: محسنین، متقین، صابرين، مقسطین و ... حب در عرصه حب انسانی در رابطه همنشینی متضمن معانی ذیل است: اراده و اختیار، شدت نیاز، ارزشمند بودن و وحدانیت در حب و ... نخستین واژه‌ای که با حب رابطه تقابل دارد واژه لایح حب است. این واژه نیز مانند واژه حب در دو عرصه حب الهی و حب انسانی قابل بررسی است. با مراجعه به قرآن کریم می توان دریافت که واژگانی چون مودت، خلت، شغف، ولی، اولیا و صدیق از لحاظ معنایی ارتباط نزدیکی با حب دارند و با آن رابطه جانشینی برقرار می کنند. بنابراین، نوشتار حاضر در محدوده تفسیر و علوم قرآنی و به روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناسی حب، تقابل معنایی حب، واژه‌های

همنشین حب، واژه‌های جانشین حب.

^۱. دانش پژوه کارشناسی ارشد تفسیر علوم قرآن، مجتمع آموزش عالی بنت‌الهدی، جامعه المصطفی العالمیه، افغانستان.

واژه حب همراه با مشتقات آن از مفاهیم پرتکرار در قرآن کریم است. این مفهوم یکی از واژگان کلیدی این کتاب آسمانی در مباحث علم اخلاق به ویژه در اخلاق نقلی به شمار می‌رود که بسامد و تعداد تکرار بسیار حب در قرآن حاکی از جایگاه ویژه این واژه در جهان بینی اخلاق اسلامی است. بنابراین، بررسی و تبیین این واژه از نگاه دین ضروری است. اصلی‌ترین منبع در نزد مذاهب اسلامی، قرآن کریم می‌باشد، این نوشتار برای حصول این مهم از آیات قرآن کریم استمداد گرفته است. هدف از پژوهش حاضر نشان دادن این نکته است که با مراجعه به قرآن کریم و منابع قرآن بنیاد می‌توان با تحقیق معناشناختی در یکی از واژه‌های شاخص در حوزه اخلاق مثل حب که ریشه اکثر گرایش‌ها به آن مقوله بازمی‌گردد، نظام اخلاقی خاص قرآن کریم را بنیان‌گذاری کرد و همچنین به دست آوردن دید جامع و کامل‌تر نسبت به عنصر محبت در اندیشه دینی است تا تلنگری باشد برای برخی افراد که بدانند هر واژه در قرآن چه کاربردهایی دارد. درباره موضوع محبت در قرآن کریم آثار مختلفی نوشته شده است که بیشتر آنها جایگاه محبت را به عنوان يك اصل در فرهنگ قرآنی اسلامی مورد توجه قرار داده‌اند. برای نمونه می‌توان به کتاب *الحب و المحبه الالهيه* از ابن عربی، تألیف محمود الغراب اشاره کرد. همچنین کتاب دوستی در قرآن و حدیث نوشته محمد محمدی ری‌شهری که به بیان آیات و روایات در زمینه محبت پرداخته است. پایان‌نامه تحلیل میدان معنایی حب در قرآن از حسین ابراهیم‌نژاد درزی نیز به این موضوع اشاره می‌کند. صفیه سهرابی در پایان‌نامه‌ای با عنوان تحلیل میدان معنایی محبت در کلام امام علی علیه السلام به این موضوع می‌پردازد، اما موضوع حاضر دارای نوآوری است و در تحقیقاتی که انجام شده است مشابه آن نوشته نشده است.

نوشتار حاضر درصدد پاسخ به این سؤال اصلی است که روابط معنایی حب در قرآن کریم چگونه بررسی می‌شود و برای رسیدن به پاسخ این پرسش به سؤالات فرعی چون معنای حب چیست؟ معناشناسی به چه معناست؟ انواع روابط معنایی حب از منظر قرآن چگونه است، پاسخ داده می‌شود. بنابراین، پژوهش حاضر از نوع بنیادی و از نظر ماهیت یک تحقیق توصیفی-

تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز با روش کتابخانه‌ای با بررسی منابع اصیل اسلامی مانند قرآن، روایات، تفاسیر معتبر، مقالات و کتاب‌های تخصصی گردآوری شده است.

۲. مفهوم‌شناسی

۱-۲. حب در لغت

واژه حب یکی از واژگان پرتکرار در قرآن کریم است. این واژه به همراه مشتقات خود ۹۵ مرتبه در کتاب آسمانی به کار رفته است. اهل لغت در مقام تعریف این واژه معانی مختلفی را ذکر کرده‌اند. راغب می‌گوید: «الحب به معنای محبوب و بسیار دوست داشتنی است و حبه‌القلب به معنای نتیجه و ثمره دل، مرکز قلب، تکه‌ای خون سیاه در نقطه مرکزی قلب و جایگاه محبت است». «أحببتُ فلاناً؛ قلمیم را جایگاهی برای محبت‌ورزیدن به وی قرار دادم» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۱۴/۱). ابن فارس برای ح ب ب ریشه محبت، سه معنا را بیان کرده است: «استقامت در عشق‌ورزیدن، دانه‌ی زراعتی و حکایت از کوتاهی» (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۲۶/۲). ابن منظور معتقد است: «حب در صورت مضموم‌بودن فاء‌الفعل به معنای محبت، خیر، وداد و دوست داشتن است که در این صورت مخالف و نقیض بغض خواهد بود و در صورت مکسوربودن فاء‌الفعل به معنای حبیب و دوست است» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۲۱۹/۱). ناگفته پیداست که این دو معنا ارتباط ملازمت با یکدیگر دارند؛ زیرا کسی حبیب انسان می‌شود که آن شخص به وی محبت داشته باشد و ادعای دوستی بدون محبت، ادعایی ناصواب است.

۲-۲. حب در اصطلاح

حب در اصطلاح با حفظ معنای لغوی تعریف می‌شود. از سخن علامه طباطبایی در تفسیر این آیه: «و آنها را چون دوستی خدا دوست می‌دارند، ولی کسانی که ایمان آورده‌اند به خدا محبت بیشتری دارند» (بقره: ۱۶۵) استفاده می‌شود که ایشان می‌گویند: «تعریفی که از حب داریم این است که وابستگی خاص، کشش ویژه عاطفی بین انسان و کمالش را گویند» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۰/۱). در ادامه ایشان برای سخن خود تعدیلی می‌آورد: «حب، تعلق وجودی و کششی خاص

بین علت کامل‌کننده و امور شبیهه به آن و بین معلول (کامل‌شونده) یا شبیهه به آن است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۶۲۱/۱). با توجه به آنچه که بیان شد در یک جمع‌بندی می‌توان گفت که معنای حب آن است که آدمی به چیزی میل شدید و رغبت پیدا کند و از این جهت که آن را خیر می‌پندارد آن را دوست داشته باشد. بنابراین، سه مؤلفه اساسی در تعریف حب وجود دارد: میل شدید و رغبت نسبت به چیزی، دوست داشتن و خواستن آن چیز، خیردانستن آن چیزی که خواسته شده است.

۲-۳. معناشناسی

براساس نظر کارشناسان، دانش معناشناسی به بررسی و مطالعه علمی معنا در بافت کلام و تحلیل معنای واژه‌ها با توجه به نظام معنایی آن می‌پردازد. معنا به عنوان یک موجود ذهنی از پدیده‌ترین موضوعات علوم اجتماعی مدرن و پست‌مدرن است و به دنبال فهم بهتر معنای سخن و کشف سازوکارهای معنا با روشی علمی است. (آرزو نیکوییان و دیگران، ۱۳۹۶، ص ۳۰) معناشناسی، شیوه‌ای در مطالعات قرآنی است که با توجه به جهان‌بینی قرآنی به بررسی و مطالعه علمی معنا در بافت کلام و تحلیل معنای واژه‌ها با توجه به نظام معنایی آن می‌پردازد و هدف آن اکتشاف معنایی است که در لایه‌های متن نهفته شده است تا بتوان از طریق ساختار الفاظ قرآن، معنای دقیق و جامع واژه مورد نظر را استخراج کرد و از رهگذر آن می‌توان به تحلیل معنای واژه‌ها و جمله‌های یک متن پرداخت. تکیه این روش بر روابط همنشینی و جاننشینی در جهان‌بینی، کلام الهی است و با بررسی واژگان در سیاق آیات و از طریق شبکه و میدان معنایی می‌توان به معنای دقیقی از واژه دست یافت (قائم‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۵۴۲).

۳. انواع روابط معنایی حب از منظر قرآن

برای به دست آوردن مؤلفه‌های معنایی حب در قرآن از یک روش معناشناسی که در بررسی‌های متنی کاربرد بسیاری دارد و نیازی به استفاده از خارج متن برای دستیابی به معنا ندارد با نام روش معناشناسی میدان‌های معنایی استفاده می‌شود. کار در معناشناسی میدان‌های معنایی با

بررسی روابط میان واژگان متن انجام می‌شود. این روابط در سه نسبت همنشینی، تقابل و جانشینی سامان می‌یابند.

۳-۱. رابطه همنشینی واژه حب در قرآن کریم

یکی از شیوه‌های یافتن معانی دقیق واژه در معناشناسی توصیفی و زمانی، استفاده از روابط همنشینی و جانشینی درون ساختار زبانی است. رابطه همنشینی بیانگر رابطه الفاظ است که در یک زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با قرار گرفتن یک واژه در جمله و کنار هم گویا نوعی کشش دوجانبه میان آنها برقرار می‌شود. (حسینی معصوم، ۱۳۹۱، ص ۴) با بررسی اجمالی آیات می‌توان به این نکته دست یافت که واژه حب در دو حوزه حب الهی و حب انسانی به‌کار رفته است، پس اولین مرحله، تلاش برای استخراج بسامدهای واژه مورد نظر در دو حوزه یادشده در قرآن کریم است. علت تفکیک این دو قسم حب آن است که بررسی دقیق‌تری صورت گیرد.

۳-۱-۱. تحلیل رابطه همنشینی حب در عرصه حب الهی

۳-۱-۱-۱. تحلیل همنشینی حب و احسان

با مراجعه به قرآن کریم می‌توان دریافت که پرتکرارترین واژه همنشین واژه حب، واژه محسن است. این واژه با مشتقاتش ۳۹ مرتبه در آیات الهی ذکر شده است. احسان عبارت است از مشاهده حق تعالی در مظاهر اسماء و صفاتی که مسمی به لقاء الله و غیر آن هستند. (آملی، ۱۴۲۲، ۲۸۲/۱) «از رسول خدا ﷺ درباره معنای احسان پرسیده شد. ایشان جواب داد: احسان بدین معناست که خداوند را به‌گونه‌ای عبادت کنی که گویی تو ایشان را می‌بینی و اگر تو ایشان را نمی‌بینی، پس (یقین داشته باش که) ایشان تو را می‌بینند» (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ۱۲۹/۲۶). این واژه در ۵ مورد با واژه حب، همنشین شده است که دو مورد آن عبارت است از:

- «از این رو خداوند پاداش این جهان و پاداش نیک آن جهان را به آنها داد و خداوند نیکوکاران

را دوست می‌دارد». (آل عمران: ۱۴۸)

- «بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند گناهی در آنچه خورده‌اند، نیست (و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند) اگر تقوا پیشه کنند و ایمان بیاورند و اعمال صالح انجام دهند، سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند، سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند و خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد». (مائده: ۹۳)

در آیات فوق و دیگر آیات، خداوند بعد از بیان صفاتی در مقام جمع آن صفات، لفظ محسن را به کار برده است و محبت خود را به متصفین به این صفت اختصاص داده است؛ زیرا این افراد کسانی هستند که در مقام عمل، خداوند را ناظر و حاضر می‌بینند و اعمال خود را به بهترین شکل ممکن انجام می‌دهند. محسنین به دلیل سعی در عینیت با خداوند در خدمت‌رسانی به مخلوقات و شباهت حاصل از این عینیت به مقامی می‌رسند که محبوب خداوند می‌شوند.

۳-۱-۲. تحلیل همنشینی حب و تقوا

وقایه در عرف شرع، نگهداری نفس از آنچه انسان را به گناه می‌کشاند، است. (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۵۳۱) این واژه با مشتقاتش ۲۹ بار در قرآن کریم ذکر شده است که در ۳ آیه ذیل با واژه حب همنشین شده است:

- «آری کسی که به پیمان خود وفا کند و پرهیزگاری پیشه کند (خدا او را دوست می‌دارد؛ زیرا) خداوند پرهیزگاران را دوست دارد». (آل عمران: ۷۶)

- «مگر آن گروه از مشرکان که با آنها عهد بسته‌اید و هیچ عهد شما نشکستند و هیچ یک از دشمنان شما را یاری نکرده باشند، پس با آنها تا مدتی که مقرر داشته‌اید، عهد نگاه دارید که خدا متقیان را دوست می‌دارد». (توبه: ۴)

- «چگونه با مشرکانی که عهد خدا و رسول ﷺ را شکستند خدا و رسولش عهد آنان نگه دارند، ولی با آن مشرکان که در مسجد الحرام عهد بسته‌اید تا زمانی که آنها بر عهد خود پایدارند شما هم عهد آنها را ببایید که خدا متقیان را دوست می‌دارد». (توبه: ۷)

نکته قابل توجه در آیات فوق آن است که تقوا در تمام آیات به همراه وفای به عهد آمده است. بنابراین، می‌توان مدعی شد که وفای به عهد خود از صفات اصلی متقین است و در تعلق حب

الهی به افراد متقی، وجود صفت وفای به عهد در میان سایر ویژگی‌ها اهمیت ویژه‌ای دارد. مراد از وفای به عهد در اندیشه اسلامی ابعاد وسیعی به وسعت تمام جنبه‌های حیات فردی، اجتماعی، سیاسی، عبادی و ... را شامل می‌شود.

۳-۱-۳. تحلیل همنشینی حب و صبر

راغب صبر را به معنای خویشتن‌داری و شکیبایی نفس بر آنچه که عقل و شرع حکم می‌کند و آن را می‌طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضاء می‌کند، تعریف کرده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۳۷۱/۲) این واژه با مشتقاتش ۱۰۳ مرتبه در قرآن تکرار شده است که بیانگر اهتمام تعالیم دینی به این مفهوم والا است. آیاتی که این واژه با حب همنشین شده است به قرار ذیل است:

- «چه بسیار پیامبرانی که مردان الهی فراوانی به همراه آنان جنگ کردند. آنها هیچ‌گاه در برابر آنچه در راه خدا به آنان می‌رسید سست و ناتوان نشدند (و تن به تسلیم ندادند) و خداوند استقامت‌کنندگان را دوست دارد». (آل عمران: ۱۴۶)

- «خداوند کسانی را دوست می‌دارد که در راه او پیکار می‌کنند گویی بنایی آهنینند». (صف: ۴)

همان‌طور که ذکر شد مفهوم صبر در ادبیات دینی در موارد بسیاری بیان شده است، اما نکته قابل توجه آن است که از میان مصادیق مفهوم صبر، صبر در مجاهدت فی سبیل الله در همنشینی این واژه با واژه حب واقع شده است. هرچند محل بحث آیات مذکور پیکار در راه خداوند است، اما با توجه به لحاظ قید فی سبیل الله در آیات می‌توان بدین نکته دست یافت که هرکس در مسیر خداوند و صراط مستقیم استقامت ورزد محبوب خداوند واقع خواهد شد.

۳-۱-۴. تحلیل همنشینی حب و قسط

از جمله واژگان همنشین واژه حب، واژه قسط است. معنای قسط، بهره و نصیب عادلانه و عملی است که طی آن، فردی با جور و ستم بهره و نصیب شخص دیگر را تصاحب کند (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ۱۸۸/۳) که متضاد هستند. ضابطه تمیز این دو معنا از یکدیگر آن است که هرگاه قسط در

باب افعال مورد استفاده قرار گیرد به معنای عدل است و هرگاه در باب ثلاثی مجرد (قسط) به کار رود به معنای جور است (طریحی، ۱۳۷۵، ۲۶۸/۴). خداوند در سه آیه بیان می‌کند چه افراد مقسط را دوست می‌دارد:

- «خدا شما را از نیکی‌کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در راه دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی‌کند؛ زیرا خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد». (ممتحنه: ۸)

- «و هرگاه دو گروه از مؤمنان با هم به نزاع و جنگ پردازند آنها را آشتی دهید و اگر یکی از آن دو بر دیگری تجاوز کند با گروه متجاوز پیکار کنید تا به فرمان خدا بازگردد و هرگاه بازگشت (و زمینه صلح فراهم شد) در میان آن دو به عدالت صلح برقرار سازید و عدالت پیشه کنید که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست می‌دارد». (حجرات: ۹)

- «آنها بسیار به سخنان تو گوش می‌دهند تا آن را تکذیب کنند، مال حرام فراوان می‌خورند، پس اگر نزد تو آمدند در میان آنان داوری کن یا (اگر صلاح دانستی) آنها را به حال خود واگذار و اگر از آنان صرف نظر کنی به تو هیچ زبانی نمی‌رسانند و اگر میان آنها داوری کنی با عدالت داوری کن که خدا عادلان را دوست دارد». (مائده: ۴۲)

سه آیه مذکور ناظر به مرتفع کردن نزاع اعم از نزاع داخلی و خارجی است. یکی از راه‌های مرتفع کردن نزاع، قضاوت براساس قسط است تا هر ذی حقی اعم از مسلمان و غیر مسلمان به حق خود براساس عدالت برسد و قوام جامعه اسلامی حفظ شود. بنابراین، با توجه به نتایج ارزشمندی که بر عملکرد مقسطانه مترتب است خداوند قائلین به این امر را مورد محبت خود قرار می‌دهد.

۳-۱-۵. تحلیل رابطه همنشینی حب در عرصه حب انسانی

اول) لحاظ مفهوم اراده و اختیار در حب

یکی از نکات قابل توجه در مورد واژه حب در قرآن کریم آن است که در فرهنگ قرآنی، وجوه معنایی واژه مورد نظر توسعه یافته است که با مطالعه تفاسیر گوناگون در ذیل برخی از آیات مربوط به مشتقات این واژه، معانی نوینی از آنها نسبت به عصر جاهلیت مستفاد می‌شود. چنانکه در آیات

ذیل، بیضاوی معنای حب در باب استفعال را به معنای «یختارونها علیها» دانسته است. (بیضاوی، ۱۴۱۸، ۱۹۲/۳) علامه طباطبایی به معنای برگزیدن، ترجیح دادن و اختیارکردن در تفسیرش اشاره دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳/۱۲).

- «همان‌ها که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و (مردم را) از راه خدا بازمی‌دارند و می‌خواهند راه حق را منحرف سازند آنها در گمراهی دوری هستند». (ابراهیم: ۳)

- «این به خاطر آن است که زندگی دنیا (و پست را) بر آخرت ترجیح دادند و خداوند افراد بی‌ایمان (لجوج) را هدایت نمی‌کند». (نحل: ۱۰۷)

- «اما ثمود را هدایت کردیم، ولی آنها نابینایی را بر هدایت ترجیح دادند به همین جهت صاعقه - آن عذاب خوارکننده - به خاطر اعمالی که انجام می‌دادند آنها را فروگرفت». (فصلت: ۱۷)

دوم) لحاظ مفهوم شدت نیاز در حب

در ادبیات قرآنی معنای واژه حب، توسعه یافته است و گاه در مقام بیان اموری مانند نیاز شدید و واقعی به کار رفته است. آیه ذیل متضمن نکته مذکور است: «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ». (انسان: ۸) در مورد معنای حب در این آیه مانند آیه «آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ» احتمالاتی مطرح است که عبارتند از:

- ضمیر در جمله «علی حبه» به طوری که از ظاهر عبارت برمی‌آید به کلمه طعام برمی‌گردد و منظور از حب طعام، اشتیاق و اشتهای زیاد به طعام به دلیل شدت احتیاج به آن است. مؤید این معنا این آیه شریفه است: «هرگز به خیر و خوبی نمی‌رسید مگر وقتی که از آنچه دوست می‌دارید انفاق کنید». (آل عمران: ۹۲)

- برخی از مفسرین گفته‌اند: «ضمیر به خدای سبحان برمی‌گردد و معنای آیه این است که طعام را به خاطر محبتی که به خداوند دارند به دیگران می‌خورانند نه به خاطر ثوابی که خداوند به ایشان بدهد، ولی جمله «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ» که حکایت کلام ایشان است این نظریه را دفع می‌کند؛ زیرا با بودن این جمله دیگر احتیاج نبود که بفرماید: «طعام را به خاطر محبت به خداوند

انفاق می‌کنند. برای اینکه تکرار بدون جهتی در آیات نشده باشد، ناگزیر باید گفت که حبه، حب طعام است» (قرطبی، ۱۳۶۴، ۱۰/۱۲۸).

- برخی دیگر می‌گویند: «ضمیر در حبه به اطعام که از جمله یطعمون فهمیده می‌شود، برمی‌گردد. این نظریه از نظریه دوم نیز ضعیف‌تر است؛ زیرا اگر منظور از حب، اطعام حقیقت معنای آن است عمل اطعام فی نفسه فضیلتی نیست که خداوند متعال آن را بستاید و اگر منظور این است که اطعام طعام را با طیب خاطر و بدون تکلف انجام می‌دهند خلاف ظاهر آیه است بلکه ظاهر آیه همین است که ضمیر به کلمه طعام برگردد». (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲/۲۰۲)

سوم) لحاظ مفهوم ارزش‌گذاری در حب

خداوند در قرآن کریم محبت به طهارت و تزکیه نفس را بهترین معرف و شاهد مزایا و کمال افراد گرفته است و می‌فرماید: «سوگند که مسجدی که تأسیس آن از ابتدای امر بر اساس تقوی و خشنودی خداوند بوده است، سزاوار است که در آن نماز بگذاری؛ زیرا که در آن مسجد، مردانی هستند که دوست دارند پاک و پاکیزه و مطهر گردند و البته خداوند پاکان و پاکیزه‌شدگان را دوست دارد». (توبه: ۱۰۸)

در آیه مذکور خداوند به پیغمبرش امر می‌کند که در مسجد قبا نماز بگذارد و در آنجا قیام به عبادت کند؛ زیرا علاوه بر آنکه از روز اول بنیادش با تقوا پایه‌گذاری شده است جماعتی از مؤمنین که حب و طهارت و صفای باطن و ملاقات خداوند را دارند در آنجا به نماز و عبادت مشغول هستند. (حسینی طهرانی، ۱۴۳۰، ص ۴۵) با این توضیح به روشنی دریافت می‌شود چنانچه متعلق محبت امور ارزشمندی چون طهارت و ... باشد این محبت ستودنی است؛ زیرا نشان از بینش بالای محب در درک امور متعالی دارد. بنابراین، خداوند چنین محبت ارزشمندی را که حاکی از وجود محبت الهی در وجود محب است یکی از معیارهای امر به رسول ﷺ عنوان می‌کند.

چهارم) لحاظ مفهوم وحدانیت در حب

محب هرچه با خداوند هم‌سنخ‌تر باشد محبتش بیشتر نشان از توحید دارد؛ زیرا محبت وی افاضه‌ای از عنایت خداوند است. همچنین باید به این نکته نیز اشاره کرد که امر خداوند نافذ است و تمام امور حتی محبت پیامبران الهی که در اعلا درجه از کمال هستند تابع اراده خداوند است. بنابراین، با توجه به آنکه حب خداوند به دلیل اشراف کاملی که وی به بندگانش دارد اصل است، هدایت‌بندگان منحصر در اختیار خداوند است و حتی تمایل قلبی رسولان به هدایت افراد نیز در این امر فاقد اثر است. (طیب، ۱۳۶۹، ۲۵۵/۱۰) قرآن کریم می‌فرماید: «تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی، ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است» (قصص: ۵۶). مصداق قرآنی دیگری برای اثبات این مدعا داستان حضرت یعقوب علیه السلام و فرزندانش است. ایشان حضرت یوسف علیه السلام و برادرش بنیامین را بیش از سایر فرزندانش دوست می‌داشت با وجود آنکه برادران حضرت یوسف علیه السلام نیرومند بودند و اداره تمام امور را برعهده داشتند، ولی یوسف و برادرش کودک بودند. آیه: «هنگامی که (برادران) گفتند: یوسف و برادرش [= بنیامین] نزد پدر از ما محبوب‌ترند در حالی که ما گروه نیرومندی هستیم، مسلماً پدر ما در گمراهی آشکاری است» (یوسف: ۸) به بیان این امر پرداخته است.

عبارت «نَحْنُ عُصْبَةٌ؛ نفع ما برای پدرمان بیشتر از یوسف و برادرش است». در بدو امر به نظر می‌رسد که آنان به لحاظ کارایی، استحقاق بیشتری برای جلب محبت پدر داشتند تا یوسف و برادرش، اما نمی‌دانستند علت محبت بسیار پدر به حضرت یوسف علیه السلام به این دلیل است که ایشان در حضرت یوسف علیه السلام آثار کمال و تقوی و نبوت را مشاهده می‌کرد و هرگز این محبت از روی تمایلات نفسانی نبود؛ زیرا قرآن کریم از یعقوب علیه السلام به عنوان یکی از بندگان مخلص خداوند یاد می‌کند. در این مسئله از آنجا که یعقوب علیه السلام فقط خداوند را رب‌العالمین می‌دانست و از امر ولایت الهی حضرت یوسف علیه السلام باخبر بود به وی بیش از دیگران محبت می‌کرد، پس توحید ربوبی علت محوری این محبت بوده است. درباره همنشینی مفاهیم بسیاری نیز وجود دارد که به دلیل طولانی بودن از ذکر و تفصیل آنها خودداری می‌شود.

۴. رابطه تقابل واژه حب در قرآن کریم

یکی از راه‌های شناخت ویژگی‌های هر چیز، معرفت‌یافتن به مواردی است که در تضاد با آن هستند. (شیرافکن، صاحبیان و قائمی‌نیا، ۱۳۹۶، ص ۱۰۵) در معناشناسی از اصطلاح تقابل به جای مطلق تغییر معنایی استفاده می‌شود؛ زیرا هر یک از گونه‌های تغییر، گونه‌ای از تقابل است (صفوی، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰). براین اساس تضاد بین دو واژه رابطه میان واژه‌هایی است که رابطه معکوس با هم دارند. با توجه به آیات قرآن کریم واژه حب با واژگانی مانند لایحب، بغض، غضب، لعن، کره، برائت، عدو تقابل معنایی دارد.

۴-۱. تحلیل تقابل حب و لایحب

واژه لایحب در تقابل با واژه حب است. با مراجعه به قرآن کریم می‌توان دریافت که این واژه نیز مانند حب در دو عرصه حب الهی و حب انسانی استفاده می‌شود.

۴-۱-۱. تحلیل تقابل حب و لایحب در عرصه حب الهی

متعلقاتی که لایحب به عنوان تقابل تناقض با واژه حب در حوزه حب الهی در آیات دیده می‌شود از دیدگاه قرآن کریم به دو دسته تقسیم می‌شود:

- دسته اول متعلقاتی هستند که شامل یک ذات و یک فرآیند می‌شوند که به شکل اسم فاعل آمده‌اند. این موارد عبارتند از: الْمُعْتَدِينَ، الْمُسْرِفِينَ، الْخَائِنِينَ، مُخْتَلًا، فُحُورَ الظَّالِمِينَ، خَوَّانًا، أَثِيمًا، كُفُورًا، كَافِرِينَ، مُسْتَكْبِرِينَ، مُفْسِدِينَ، فَرِحِينَ.

تعلق اسم فاعل به لایحب که از دو مؤلفه معنایی تشکیل شده است؛ یعنی عمل یا رفتار، رذیلت اخلاقی یا عقیده‌ای که از آن به عنوان فرآیند یاد می‌شود و دیگری ذات یا شخصی که این فرآیند را محقق کرده است، نشان می‌دهد که لایحب به هر دو بخش تعلق می‌گیرد؛ یعنی از یک سو آن فرآیند یا رفتار یا عقیده مورد محبت خداوند نیست و از سوی دیگر شخصی که این عمل را انجام می‌دهد محبوب خداوند نیست. اگر خداوند معتدین یا مسرفین یا خائنین و مانند آنها را محبوب خود نمی‌داند به این دلیل است که به تعدی و تجاوز، اسراف و خیانت رضایت ندارد. این عدم

رضایت به این افعال به افرادی که این اعمال را انجام می دهند نیز سرایت می کند؛ یعنی آنان به این دلیل محبوب خداوند نیستند که بروزدهنده این صفات هستند.

- دسته دوم متعلقاتی هستند که تنها نشان دهنده عمل یا رفتاری هستند و انجام دهنده عمل مورد توجه قرار نگرفته است. این مورد شامل دو آیه است: «لَا يَحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸) و «اللَّهُ لَا يَحِبُّ الْفَسَادَ» (بقره: ۲۰۵).

در این دو آیه عنوان لایحب به دو فرآیند تعلق یافته است. در فرآیند اول، جهر بالسوء و در آیه دوم فساد متعلق قرار گرفته اند.

۴-۱-۲. تحلیل همنشینی لایحب و کفر

کفر با مشتقاتش در مجموع ۵۲۵ بار در قرآن کریم به کار رفته است. واژه مذکور در لغت به معنای پوشاندن شیء است. (مصطفوی، ۱۴۰۲، ۷۹/۱۰) در جایی دیگر گفته شده است: «کفر در شریعت عبارت است از انکار آنچه خدا معرفت آن را واجب کرده است از قبیل وحدانیت و عدل خدا و معرفت پیغمبرش و آنچه پیغمبر آورده از ارکان دین هر که یکی از اینها را انکار کند، کافر است» (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۲۲/۶). در ادبیات قرآنی آیات متعددی به این مفهوم دینی پرداخته است که در دو آیه ذیل این واژه با واژه لایحب همنشین شده است.

- «بگو از خدا و فرستاده (او) اطاعت کنید و اگر سرپیچی کنید خداوند کافران را دوست نمی دارد». (آل عمران: ۳۲)

- «این برای آن است که خداوند کسانی را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند از فضلش پاداش دهد. او کافران را دوست نمی دارد». (روم: ۴۵)

با توجه به آیات فوق در تحلیل ارتباط این دو واژه نکات ذیل حاصل می شود:

- در روایات متعددی از پیشوایان اسلام نقل شده است که دین چیزی جز محبت نیست. (خالد برقی، ۱۳۷۱، ۲۶۳/۱)؛ یعنی علامت محب واقعی خداوند، بودن آن است که از دستورات وی اطاعت کند.

- التزام عملی و قلبی به بخشی از دین کافی نیست بلکه انسان باید به مجموعه کامل دین ملتزم باشد. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ الرَّسُولَ». سربیزی آنها نشان می‌دهد که محبت خدا را ندارند. بنابراین، خدا هم آنها را دوست ندارد؛ زیرا محبت يك طرفه بی‌معنی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۵۱۵/۲)

- محبوب و منفورشدن در نزد پروردگار به اختیار خود انسان است.

۳-۱-۴. تحلیل همنشینی لایحِب و استکبار

کبر، تکبر و استکبار در معنا نزدیک به یکدیگر هستند. کبر حالتی است که انسان با بزرگ‌دیدن خویش به آن صفت مخصوص می‌شود. بزرگ‌ترین و سنگین‌ترین تکبرها، تکبر بر خداوند در خودداری از قبول حق و عدم اقرار به آن در پرستش است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۹۲/۳) استکبار چیزی نیست که از مستکبرین به طور حدوث و ناگهانی سر بزند بلکه از قبل عادت آنان چنین بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۹۳/۳). چنانکه قرآن کریم در توصیف افرادی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، می‌فرماید: «فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكَرَةٌ وَ هُمْ مُسْتَكْبِرُونَ؛ معبود شما واحد می‌باشد» (نحل: ۲۲). آیات واضح‌ای بر آن دلالت دارد و وقتی امر به این درجه از روشنی باشد با هیچ ستری پوشیده نمی‌شود و جای شکی در آن باقی نمی‌ماند، پس اینها که به روز جزا ایمان ندارند دل‌هایشان منکر حق است و نسبت به آن عناد و لجاج دارند و می‌خواهند با لجاجت در برابر حق، خود را بزرگ‌تر از حق جلوه دهند. به همین دلیل بدون هیچ دلیل و حجتی از انقیاد در برابر حق سر بر می‌تابند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۳۴/۱۲). چنین افرادی محب خداوند واقع نمی‌گردند همان‌طور که آیه ذیل این مطلب را بیان کرده است: «قطعاً خداوند از آنچه پنهان می‌دارند و آنچه آشکار می‌سازند باخبر است. او مستکبران را دوست نمی‌دارد» (نحل: ۳۲).

۴-۱-۴. تحلیل همنشینی لایحِب و ظلم

ظلم یعنی، تجاوز از حقی که در حکم نقطه دایره است. منظور از دایره در اینجا همان حدود الهی است که در قرآن کریم برای بندگانش وضع کرده است و پیامبرش را برای تبیین و تبلیغ آن مبعوث کرده است و کامل و متکامل است و نقص و عیبی در آن راه ندارد و هر کسی در آن تأمل کند و به

دقت در آن بنگرد، توان خارج شدن از آن را ندارد. هرکس که نسبت به آن ناآگاه باشد و بر مرکب هوای نفس خود سوار شود آن را ضایع خواهد کرد و دچار خسران خواهد شد، اما از دایره خارج نمی‌شود بلکه از حدود الهی تجاوز کرده است چون به خود ظلم کرده است. (صالح عضیمه، ۱۳۸۰، ص ۳۷۳) با توجه به نکات مطرح شده درباره نگاه دینی به واژه ظلم، خداوند در آیات ذیل بیان می‌دارد که ظالمین را دوست ندارد:

- «اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند خداوند پاداش آنان را به طور کامل خواهد داد و خداوند ستمکاران را دوست نمی‌دارد». (آل عمران: ۵۷)

- «اگر (در میدان احد) به شما جراحی رسید (و ضربه‌ای وارد شد) به آن جمعیت نیز (در میدان بدر) جراحی مانند آن وارد گردید. و ما این روزها (ی پیروزی و شکست) را در میان مردم می‌گردانیم (و این خاصیت زندگی دنیاست) تا خدا افرادی را که ایمان آورده‌اند، بداند (و شناخته شوند) و خداوند از میان شما شاهدانی بگیرد و خدا ظالمان را دوست نمی‌دارد». (آل عمران: ۱۴۰)

- «کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن و هرکس عفو و اصلاح کند پاداش او با خداست. خداوند ظالمان را دوست ندارد». (شوری: ۴۰)

۴-۱-۵. تحلیل همنشینی لایحِب و فساد

یکی از همنشین‌های واژه لایحِب در قرآن کریم واژه فساد است. اهل لغت خروج شیء از اعتدال را فساد گویند. (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۷۵/۵) این واژه که مفهوم جامع و فراگیر برای انواع بدی‌ها و شرور است چهل و هشت مورد در قرآن مجید یاد شده است (کمالی دزفولی، ۱۳۷۰، ص ۶۲۴) که با حفظ معنای اصلی خود در هفت وجه استعمال شده است (تفلیسی، ۱۳۷۱، ۲۲۳/۱) که عبارتند از: نافرمانی کردن (بقره: ۱۱)، هلاک و نابود نمودن (بنی اسرائیل: ۴)، بارش کم و خشکی زمین (روم: ۴۱)، قتل (اعراف: ۱۲۷)، خراب کردن (نمل: ۳۴)، سحر نمودن (یونس: ۸۱)، تباہ نمودن (بقره: ۲۰۵). در روایتی ارزشمند از امام صادق علیه السلام سبب فساد این‌گونه بیان شده است: «فساد ظاهر ریشه در فساد باطن دارد. کسی که باطن خود را با داروی وحی و نسخه‌ای چون قرآن اصلاح نماید

خداوند توفیق اصلاح ظاهرش را به او عنایت می‌کند و آنکه در باطن وجودش از عظمت حق بیم داشته باشد و از دادگاه‌های قیامت و عذاب دوزخ بترسد خداوند آبرویش را در فضای آشکار حیات نمی‌برد» (انصاریان، بی‌تا، ۱/۴۴۸). ذات خداوند منشأ تمام کمالات و بری از تمام رذایل است. بنابراین، فساد که امری ناشایست است مورد محبت خداوند قرار نمی‌گیرد و طبیعی است وقتی فساد که وصف فعل است محبوب خداوند نباشد افراد متصف به این وصف که خواهان تعدی از حدود الهی و ایجاد تباهی هستند نیز محبوب خداوند نخواهند بود.

۴-۱-۶. تحلیل تقابل حب و لایحب در عرصه حب انسانی

واژه لایحب در قرآن کریم علاوه بر آنکه به خداوند استناد داده شده است به بندگان نیز استناد داده شده است. بنابراین، برای آنکه دید جامع و کاملی در مورد واژه مورد نظر از منظر قرآن کریم حاصل شود برخی آیات در این زمینه بررسی می‌شود.

۴-۱-۶-۱. لحاظ معنای محرکیت در مفهوم حب

حب به شیء به انسان قدرت و توان لازم برای انجام هر فعلی که در مسیر رسیدن به آن شیء نیاز است، اعطاء می‌کند. در واقع علایق و محبوب‌های هر فرد مسیر حرکت وی را در زندگانی‌اش مشخص می‌کند. در ادبیات قرآن کریم نیز این مسئله به چشم می‌خورد. «در داستان افک هنگامی که کار شایعه‌سازان در مدینه بالا گرفت، بعضی از مؤمنان که بستگانشان در صف شایعه‌سازان بودند سوگند یاد کردند که هرگونه کمک مالی را از آنها قطع کنند. در پی این ماجرا آیه ۲۲ سوره نور نازل شد. «افرادی که دارای برتری مالی و وسعت زندگی هستند نباید سوگند یاد کنند که از انفاق نسبت به نزدیکان و مستمندان و مهاجران در راه خدا دریغ نمایند. آنها باید عفو کنند و صرف نظر نمایند. آیا دوست ندارید که خداوند شما را ببخشد و خداوند آمرزنده مهربان است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۲۰۵) عفو، صفح و غفران بیانگر سلسله مراتب بخشش هستند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ۲۴/۲۰۵)؛ زیرا عفو به معنی صرف نظر کردن از مجازات است و صفح، مرتبه بالاتری است؛ یعنی ترک هرگونه سرزنش و غفران به معنی پوشاندن گناه و به فراموشی سپردن آن» (شاه‌العظیمی، ۱۳۶۳، ۱۳/۲۰۰).

در پرتو نکته یادشده خداوند برای تشویق افراد به امتناع از مجازات و سرزنش دیگران با استفاده از رابطه سعی دارد تا بعد عاطفی و قلبی آنها را تحریک کند

۴-۱-۶-۲. لحاظ معنای غفلت در مفهوم حب

حضرت صالح علیه السلام یکی از پیامبرانی است که داستان رسالت ایشان در قرآن کریم آمده است. با وجود خیرخواهی بسیار ایشان در حق قومش آنان از وی اطاعت نکردند؛ زیرا آنان چنان در امور باطل فرورفته و از حق غافل بودند که هیچ محبت و تمایلی نسبت به کسانی که نسبت به آنان خیرخواهی کرده‌اند و سعی در انتباه آنان داشتند، نداشتند. قرآن کریم بدین امر در آیه ذیل اشاره می‌کند: «(صالح) از آنها روی برتافت و گفت: ای قوم، من رسالت پروردگارم را به شما ابلاغ کردم و شرط خیرخواهی را انجام دادم، ولی (چه کنم که) شما خیرخواهان را دوست ندارید» (اعراف: ۷۹). در واقع منشأ عدم محبت آنان غفلت و استفاده نادرست از قدرت اختیار و انتخاب بوده است.

۵. رابطه جانشینی واژه حب در قرآن کریم

در رابطه جانشینی بین واژه‌ها هریک از واژه‌های یک عبارت، علاوه بر رابطه درستی که در جمله و عبارت با یکدیگر دارند با اجزای دیگر جمله که در آن جمله و عبارت نیستند نیز ارتباط دارد. به چنین رابطه‌ای که میان اجزای حاضر در جمله با اجزای غایب وجود دارد رابطه جانشینی که از نوع رابطه انفصالی است، گویند؛ زیرا آن واژه‌ها در یک بافت می‌توانند به جای یکدیگر قرار گیرند. از جمله واژگانی که می‌توانند جانشین یکدیگر شوند واژگان هم‌معنا و مترادف هستند. واژه حب در لغت و با عنایت به آیات قرآن کریم با واژگانی مانند وُدّ، مودت، خَلت، شغف، ولی و اولیاء، حمیم، صدیق و أخدان هم‌معنا و هم‌سو است.

۵-۱. تحلیل رابطه جانشینی حب و مودت

کلمه مودت به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. در نتیجه نسبت مودت به محبت، نسبت خضوع است به خشوع؛ زیرا خضوع آن خشوعی را گویند که در مقام عمل اثرش

هویدا شود. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶/۱۶۶) این واژه ۷ بار در قرآن کریم آمده است که معنای آن بر ۴ وجه است: (تفلیسی، ۱۳۷۱، ۱/۲۷۷)

- محبت: چنانکه خداوند در مسئله ازدواج می‌فرماید: «و از نشانه‌های خداوند آن است که از جنس خودتان برایتان همسرانتان را آفرید تا در کنار آنان سکونت و آرامش گیرید و میان شما محبت را برقرار ساخت.» (روم: ۲۱)

- نیک خواهی: «خداوند در توصیه‌ای به مؤمنان می‌فرماید که دشمنان من و خودتان را به عنوان سرپرست و ولی انتخاب نمایید و برای آنان خیرخواهی ننمایید.» (ممتحنه: ۱) در این معنا نیز معنای محبت نهفته است؛ زیرا به طور حتم انسان برای دوستان و کسانی که به آنان تمایل دارد، خیرخواهی دارد.

- عطا کردن: برخی در تفسیر آیه «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» (شوری: ۲۳) آورده است که مراد از مودت که مزد رسالت رسول ﷺ است، صله دادن به اقربای ایشان است. اعطا نیز ملازمه با محبت دارد؛ زیرا انسان به محبوب خود اعطا می‌کند.

- دوستی در دین: عده‌ای بیان داشته‌اند که مراد از مودت در آیه «اگر بخشش و فضلی از سوی خدا به شما رسد چنان که گویی میان شما و او هرگز دوستی و مودتی نبوده است» (نساء: ۷۳) محبت و دوستی به دین است؛ زیرا خداوند ایمان و دین را در نزد مؤمنین دوست داشتنی قرار داده است.

۲-۵. تحلیل رابطه جانشینی حب و خلت

واژه دیگر هم معنا که می‌تواند با واژه حب رابطه جانشینی داشته باشد واژه خلت است. خلیل ممکن است از خلت به معنای دوستی و یا از خلت (با فتح خاء) به معنای نیاز و احتیاج باشد. راغب اصفهانی در ذیل این کلمه چنین تصریح کرده است: «خلت به معنای دوستی از این نظر است که آن حالت (دوستی) در جان نفوذ می‌کند و یا اینکه در جان آدمی قرار می‌گیرد و باقی می‌ماند و خلت از «تخلل الود نفسه و مخالطته» گرفته شده است؛ یعنی جانش با دوستی درآمیخته است.» (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۸۶۰) به نظری همچنین ممکن است همان گونه که تیری به هدف

می‌رسد دوستی نیز به جان برسد و در آن اثر گذارد. او در ادامه به خلت به معنای نیاز شدید هم اشاره کرده است؛ زیرا حضرت ابراهیم عَلَيْهِ السَّلَام در همه چیز به خداوند نیازمند بود (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، ص ۲۹۱). با توجه به آیه شریفه: «وَأَتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا» (نساء: ۱۲۵) معنای دوستی به معنای نیاز ترجیح دارد، پس این واژه می‌تواند با واژه حب رابطه جانشینی داشته باشد. از آنجا که حب و دوستی خداوند متعال با انسان‌ها به معنی اعطای نعمت است این جانشینی در عرصه حب الهی می‌تواند صورت گیرد.

۵-۳. تحلیل رابطه جانشینی حب و شغف

واژه هم‌معنای دیگر که می‌تواند با واژه حب رابطه جانشینی داشته باشد واژه شغف است. این واژه فقط یک بار در قرآن کریم به کار رفته است. (یوسف: ۳۰) شغف به معنی رسیدن دوستی به ژرفا و سویدای دل است که برخی مترجمین قرآنی آن را به معنی عشق ناصر مکارم شیرازی ذیل آیه شریفه ۳۰ سوره یوسف و برخی به معنی خاطرخواه هم‌معنی کرده است (فولادوند، ۱۴۱۵، ذیل آیه شریفه ۳۰ یوسف). در قرآن کریم در معنای حب انسانی نسبت به یکدیگر به کار رفته است. چنانکه در آیه شریفه این واژه در کنار حب به کار رفته است که علاوه بر این همنشینی، رابطه جانشینی نیز می‌تواند داشته باشد چنانکه می‌فرماید: «(این جریان در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش [= غلامش] را به سوی خود دعوت می‌کند. عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم» (یوسف: ۳۰). در این آیه شریفه واژه شغف به معنی عشق ورزیدن و رسیدن دوستی به ژرفای دل معنی شده است، پس این واژه می‌تواند با واژه حب رابطه جانشینی داشته باشد.

۵-۴. تحلیل رابطه جانشینی حب و ولی و اولیا

یکی دیگر از واژه‌های دیگر که با داشتن هم‌معنایی با واژه حب می‌تواند رابطه جانشینی داشته باشد واژه اولیا و کلمه ولایت است که ۳۵ مورد در قرآن کریم در آیات مختلف و در معانی مختلفی به کار رفته است. لغت‌شناسان این واژه را به معنای دوست داشتن، یار و یاور و به معنی سرپرست،

سرپرستی، عهده‌داری امور، سلطه، استیلا، رهبری و زمام‌داری معنا کرده‌اند. (فراهیدی، ۱۴۱۰، ۳۶۵/۸) با وجود این ولایت در معنای محبت نیز به کار رفته است (طریحی، ۱۳۷۵، ۴۵۵/۱).
براین اساس آن مواردی که به معنی دوست و یاور استعمال شده است، می‌تواند رابطه جانشینی با واژه حب داشته باشد.

۵-۵. تحلیل رابطه جانشینی حب و صدیق

واژه صدیق به معنی رفیق و آنکه دوستی و محبتش راست می‌باشد، آمده است (قرشی، ۱۴۱۲، ۱۱/۴) چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: «و نه دوست گرم و پرمحبتی» (شعرا: ۱۰۱). در آیه شریفه، صدیق به معنای دوست ترجمه شده است، پس این واژه نیز می‌تواند با واژه حب رابطه جانشینی داشته باشد.

۶. نتیجه‌گیری

از آنجا که روابط میان واژگان سه نسبت همنشینی، تقابل و جانشینی است روابط معنایی حب در قرآن در این سه نسبت تبیین شده است. براساس رابطه همنشینی در عرصه حب الهی، متعلق حب خداوند در برخی موارد عبارتند از:

- محسنین: از آنجا که شخص نیکوکار خداوند را ناظر بر اعمال خود می‌بیند از وی افعال نیکو سر می‌زند و مورد محبت خداوند قرار می‌گیرد.

- متقین: افراد متقی به عهد خود وفادار هستند و خیانت نمی‌کنند. بنابراین، خداوند آنان را در زمره محبوبین خود قرار می‌دهد.

- صابرين: نفس استقامت در مسیر سیرالی‌الله انسان را به جایگاهی می‌رساند که خداوند وی را دوست داشته باشد.

- مقسطین: عملکرد براساس قسط محبوب خداوند می‌باشد. بنابراین، خداوند قائمین به این امر را دوست می‌دارد.

حب در عرصه حب انسانی در رابطه همنشینی متضمن معانی ذیل است: اراده و اختیار، شدت نیاز، ارزشمند بودن و وحدانیت در حب و نخستین واژه‌ای که با حب رابطه تقابل دارد

واژه لایحب است. این واژه نیز مانند واژه حب در دو عرصه حب الهی و حب انسانی قابل بررسی است که در ذیل نتایج حاصل از هریک از دو حوزه بیان می‌شود:

- خداوند در آیات قرآن کریم بیان می‌دارد که محبتش به کافران، مستکبران، ستمکاران، فسادکنندگان و ... تعلق نمی‌گیرد؛ زیرا این افراد از وادی ولایت الله خارج شده است و وارد ولایت طاغوت شدند و با متصف شدن به صفات ناشایست هم‌سنخ و هم‌رنگ با شیطان شدند. بنابراین، محبت خداوند به اینان تعلق نمی‌گیرد.

- در حوزه حب انسانی در مفهوم حب دو معنای محرکیت و غفلت نهفته است بدین معنا که حب، داعی انسان به سوی افعال است و گاه اموری مانند غفلت سبب شده است تا افراد در وادی محبت به اشتباه رفته‌اند و محبت و هدایت خداوند و راهنمایان دینی بر آنان اثر نگذارد.

با مراجعه به قرآن کریم دریافته می‌شود که واژگانی چون مودت، خلت، شغف، ولی، اولیا و صدیق از لحاظ معنایی ارتباط نزدیکی با حب داشته‌اند و می‌تواند با آن رابطه جانیشینی برقرار کند. این واژگان نیز دو معنای مثبت و سازنده و منفی و مخرب مورد استفاده واقع شده‌اند.

فهرست منابع

- * قرآن کریم (۱۳۸۸). مترجم: مکارم شیرازی، ناصر. بیروت: مرکز طبع و نشر قرآن.
۱. ابن منظور، ابوالفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم (۱۴۱۴). *لسان العرب*. بیروت: دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع.
 ۲. ابوالحسین، احمد بن فارس بن زکریا (۱۴۰۴). *معجم مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
 ۳. اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲). *مفردات الفاظ القرآن*. بیروت: دار العلم.
 ۴. انصاریان، حسین (بی تا). *تفسیر حکیم*. قم: دارالعرفان.
 ۵. آملی، حیدر بن علی (۱۴۲۲). *تفسیر المحيط الأعظم والبحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم*. محقق: موسوی تبریزی، محسن. قم: نور علی نور.
 ۶. بیضاوی، عبدالله بن عمر (۱۴۱۸). *انوار التنزیل و اسرار التأویل*. به کوشش: المرعشلی، محمد عبدالرحمن. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۷. تفلیسی، حبیب بن ابراهیم (۱۳۷۱). *وجوه قرآن*. تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ.
 ۸. حسینی معصوم، محمد (۱۳۹۱). *بررسی و توصیف طنین معنایی و معنی ضمنی و واژگان همنشین در زبان فارسی*. نشریه زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۷(۴)، ۱-۲۲.

۹. حسینی طهرانی، محمدحسین (۱۴۳۰). رساله مودت. مشهد: ملکوت قرآن.
۱۰. خالد برقی، احمد بن محمد (۱۳۷۱). المحاسن. قم: دارالکتب الاسلامیه.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۹). ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن. تهران: مرتضوی.
۱۲. شاه عبدالعظیمی، حسین (۱۳۶۳). تفسیر اثنی عشری. تهران: میقات.
۱۳. شیرافکن، محمدحسین، صاحبیان، فاطمه، و قائمی نیان، علیرضا (۱۳۹۶). تحلیل حوزه مقابل تقوا با تأکید بر روش معناشناسی ایزوتسو. نشریه ذهن، ۷۱ (۱۸)، ۱۷۱-۲۰۰.
۱۴. صفوی، کوروش (۱۳۸۵). آشنایی با معناشناسی. تهران: پژوهش کیوان.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۷۴). ترجمه تفسیر المیزان. مترجم: موسوی، محمدباقر. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۶. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين. محقق: حسینی اشکوری، احمد. تهران: مرتضوی.
۱۷. طیب، عبدالحسین (۱۳۶۹). اطیب البیان فی تفسیر القرآن. تهران: اسلام.
۱۸. عظیمه، صالح (۱۳۸۰). معناشناسی واژگان قرآن. مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۹. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۲۰. فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۵). ترجمه قرآن (فولادوند). تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۲۱. فیض کاشانی، محمدحسین (۱۴۰۶). الوافی. اصفهان: انتشارات کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (علیه السلام).
۲۲. قائمی نیا، علیرضا (۱۳۸۹). بیولوژی نص. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۳. قرشی، سید علی اکبر (۱۴۱۲). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۴. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴). تفسیر قرطبی. تهران: ناصر خسرو.
۲۵. کمالی دزفولی، علی (۱۳۷۰). شناخت قرآن. تهران: اسوه.
۲۶. مصطفوی، حسن (۱۴۰۲). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم. تهران: مرکز کتاب لترجمه و النشر.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۸. نیکویان، آرزو، و پارسانیا، حمید (۱۳۹۶). نظریه معنا، مطالعه تطبیقی پرس و علامه طباطبایی. نشریه اسلام و علوم اجتماعی، ۱۸ (۹)، ۲۹-۵۲.